

فرهنگ فردی و فرهنگ جمعی

لوئی دؤلُو

ترجمه دکتر عباس باقری



تهران ۱۳۸۴

Dollot, Louis

دولو، لوئی ۱۹۱۵-

فرهنگ فردی و فرهنگ جمعی / نویسنده لوئی دولو؛ ترجمه عباس باقری. - تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز، ۱۳۸۱.
۱۴۷، ۵۵ ص.

ISBN 964-321-127-4

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.

این کتاب ترجمه "Culture individuelle et culture de masse"
از مجمرعه "Que sais-Je?" می باشد.

کتابنامه: ص. [۱۴۵] - ۱۴۷؛ همچنین به صورت زیر نویس.

۱. فرهنگ. ۲. تمدن جدید - - قرن ۲۰ م. ۳. تمدن - - فلسفه. الف. باقری، عباس، ۱۳۰۹ - ، مترجم. ب. عنوان.

۳۰۶

۴۴ف۹۴/۱۰۱ HM

۸۰-۲۳۵۲۰ م

کتابخانه ملی ایران



فرزان

فرهنگ فردی، فرهنگ جمعی

نویسنده: لوئی دولو

ترجمه دکتر عباس باقری

چاپ اول: ۱۳۸۴؛ تیراژ: ۱۶۵۰ نسخه

ناظر چاپ: مجتبی مقدم؛ طراح جلد: علی بخشی

حروف نگاری: گوهر؛ لیتوگرافی: کیمیا

چاپ: الوان؛ صحافی: دیدآور

حق چاپ و نشر محفوظ است.

بلوار آفریقا، خیابان نور، پلاک ۳۳، طبقه دوم، تهران ۵۳۹۷۱-۱۹۱۵۶

تلفن: ۳-۱۲۲۰۲۷۵۷۰ فاکس (دورنگار): ۲۲۰۲۷۵۷۴

صندوق پستی: ۱۹۶۱۵/۵۷۶

E-mail: info@farzanpublishers.com

www.farzanpublishers.com

شابک: ۹۶۴-۳۲۱-۱۲۷-۴ ISBN: 964-321-127-4

فهرست مطالب

هفت	پیشگفتار مترجم
۱	مقدمه
۱۷	فصل نخست رهاورد تاریخ و زمان حال
۱۷	تحول آرام دوهزارساله
۳۷	«انقلابهای فرهنگی» نیمه دوم قرن بیستم
۵۵	فصل دوم فرهنگ شخصی و فرهنگ مشترک
۵۶	فرهنگ و فرهنگها
۵۷	مقدمات فرهنگ
۶۲	فضای فرهنگ
۷۱	عناصر کمی یا فرهنگ عینی
۷۲	فرهنگ جسم یا تربیت بدنی
۸۲	عناصر کیفی یا فرهنگ ذهنی
۹۲	فرهنگ توده
۹۷	فصل سوم علوم، فن آوریها، و فرهنگ نوین
۹۸	علوم و فرهنگ نوین
۱۱۳	فن آوریها و فرهنگ نوین
۱۲۳	فصل چهارم دولت و فرهنگ
۱۳۱	نتیجه
۱۴۵	کتابنامه

پیشگفتار مترجم

این کتاب از جمله کتابهای مجموعه مشهور چه می دانم؟^۱ است. نویسنده آن لوئی دُولو^۱، پژوهشگر معاصر، در سال ۱۹۷۴ آن را نوشته و در همان سال نیز منتشر شده است. دُولو در سال ۱۹۷۳ «جایزه بزرگ» علوم و هنرها و ادبیات فرهنگستان دیژون^۲ را درباره «مفهوم فرهنگ» برده بود. این ترجمه از روی چاپ هفتم کتاب که در سال ۱۹۹۹ با اصلاحات و تغییراتی منتشر شده صورت گرفته است. به همین دلیل اشاراتی در آن به رخدادهای پس از سال نگارش اولیه کتاب نیز دیده می شود، که البته خوانندگان متوجه آن خواهند شد.

درباره دو واژه «فرهنگ» و «توده»^۳، توضیحات زیر را لازم می دانم:

۱. Louis Dollot

۲. Dijon، شهری است در فرانسه، مرکز ایالت شامپانی.

۳. در عنوان کتاب (به توصیه ناشر) واژه «جمعی» را به جای «توده ای» گذاشته ایم. اما در متن همه جا همان واژه توده و توده ای را به کار می بریم که نویسنده مصرحاً آن را غیر از «مردمی»، «اجتماعی»، «جمعی» و غیر آن می داند.

واژه فرهنگ در آن گروه از زبانها که ریشه لاتینی دارند (مانند زبان فرانسوی)، از واژه لاتینی *Cultura* گرفته شده که معنای اصلی آن کشت و کاشتن و کشاورزی است. سپس معنای مجازی «کشتِ روان»، «کشت معنوی»، و «پرورش روح یا ذهن» بر آن افزوده شده است چنانکه نویسنده شرح داده اندک اندک با گذشت قرن‌ها مفهوم امروزی «فرهنگ» را پیدا کرده است. بدیهی است که واژه فارسی فرهنگ این پیشینه یا این معنای اصلی را ندارد، بلکه اصولاً به معنای علم و ادب و معرفت و آموزش و پرورش است. بنابراین، آنچه برای واژه لاتینی و زبانهای وابسته به آن معنای مجازی دارد، برای واژه فارسی اصل است. اما نیک می‌دانیم، همان‌گونه که در این کتاب نیز خواهیم دید، مفهوم واژه فرهنگ (یا کولتور، یا کالچر)، خواه از معنای اصلی برآمده باشد، خواه از معنای مجازی، ثابت و جاافتاده نیست و اتفاق‌نظر در تعریف آن وجود ندارد. بنابراین به استثنای بحث‌ کوتاهی که نویسنده در مقدمه آن راجع به معنای اصلی واژه لاتینی و فرانسوی و تحول تاریخی آن، تا رسیدن به معنای مجازی معادل واژه فرهنگ ما کرده — و ترجمه آن را چنانکه در حاشیه همان صفحه گفته‌ایم برای خواننده فارسی زبان پیهوده و بی‌فایده دیدیم و به همین سبب از آن چشم پوشیدیم — مطالب دیگر کتاب سراسر گفت‌وگو درباره چیزی است که امروز هر دو واژه فرانسوی و فارسی به یکسان نمایانگر آن است و اختلاف ریشه دو واژه و اصلی و مجازی بودن معانی تأثیری در شمول آنها ندارد.

اما واژه «توده» (*Masse*) چنانکه می‌دانیم بار معنوی و مفهومی ویژه دارد و واژه‌هایی مانند مردم، عموم، عامه، همگان و ... نمی‌توانند جایگزین آن شوند. نویسنده این نکته را بخوبی می‌شکافد و ویژگیهای

توده را بدرستی تشریح می‌کند. منظور او از «فرهنگ توده» مفهومی غیر از «فرهنگ مردم» یا «فرهنگ مردمی» یا حتی «فرهنگ همگانی» یا «عمومی» است. به همین سبب ما در این کتاب Mass Media را نیز برخلاف معادل رایج آن یعنی «رسانه‌های همگانی» بدرستی «رسانه‌های توده‌ای» ترجمه کردیم، که شاید به نظر کسانی نخست غیرعادی بنماید. به هر حال با توجه به آنچه در بالا گفتیم و با توجه به نظر نویسنده و مقصود او از «فرهنگ توده» (یا توده‌ای) چاره‌ای هم نداشتیم. خوانندگان با خواندن کتاب، بهتر از این نکته آگاهی خواهند یافت.

این کتاب اگرچه بیش از ربع قرن پیش نوشته شده، با تجدید نظر نویسنده در آن، سودمندی و حتی تازگی خود را همچنان نگهداشته و به همین دلیل پیوسته تجدید چاپ و نیز به زبانهای دیگر برگردانده شده است.

نویسنده کتاب همان‌گونه که نخست اشاره کردیم دانشمند و پژوهشگری برجسته است و افزون بر این کتاب آثار مهم دیگری دارد که عمده‌ترین آنها عبارتند از:

۱. فرانسه در جهان کنونی (در مجموعه چه می‌دانم)؛
 ۲. مسئله امتیازها در نیمه دوم قرن هجدهم (جایزه فرهنگستان علوم اخلاقی و سیاسی) ۱۹۴۲؛
 ۳. زنان دیرنشین فرانسه قدیم، دیوانگان یا خردمندان (۱۹۸۷)؛
 ۴. سراسقفان وزیر در فرانسه سلطنتی، (جایزه فرهنگستان فرانسه) ۱۹۵۲؛
 ۵. ترکیه زنده (برنده جایزه فرهنگستان فرانسه) ۱۹۵۷.
- اکنون که مسئله فرهنگ: فرهنگ سنتی و فرهنگ نوین، فرهنگهای محلی و ملی، فرهنگ نخبگان و فرهنگ مردمی، فرهنگ ملی و فرهنگ

بین‌المللی، و به‌طور کلی چونی و چیستی فرهنگ به گستردگی در جامعه ما مطرح است، امیدواریم که این کتاب به سهم خود راهنما یا دست‌کم روشنگر جنبه‌هایی از آن باشد.

دکتر عباس باقری

مقدمه

وضع برخی از واژه‌ها همانند مفاهیمی است که می‌خواهند بیان کنند. گفت‌وگو درباره‌ی این واژه‌ها سراسر یک دوران را فرا می‌گیرد و گاه چندین نسل را به خود مشغول می‌کند. با اینهمه، هنگامی که تعیین حد و مرز دقیق آنها مطرح می‌شود، توافقی درباره‌ی آنها به دست نمی‌آید.

بدین‌سان در قرن هفدهم از مفاهیمی چون لطف الهی، در قرن هجدهم از خرد و پیشرفت، در قرن نوزدهم از آینده‌ی علم، در قرن بیستم از دمکراسی گفت‌وگو می‌شود و در پایان این قرن تهدید هسته‌ای و مسائل زیست‌محیطی به پرسش درمی‌آید، بی‌آنکه درباره‌ی معنای دقیق این واژه‌ها توافق همگانی وجود داشته باشد.

پس دوران ما، بیش از دورانهای دیگر خالی از این مشاجره‌های بزرگ ذهنی نیست، زیرا اینها مانند همیشه پاسخگوی دلمشغولیهای اساسی انسانند. اما این مسائل - که دیگر جنبه‌ی جهانی پیدا کرده - باز هم به جمعبندیهای قطعی منجر نشده است.

وانگهی انسان امروز به گونه‌ای عینی و فوری با مسائلی روبه‌روست

که به هم پیوسته‌اند: آهنگ پیشرفت و نابرابری آن، ضرورت نظم نوین اقتصادی جهانی، گرسنگی در جهان و افزایش جمعیت (بیش از ۵ میلیارد انسان در ۱۹۹۲ در برابر ۱/۵ میلیارد در ۱۹۰۰ و شاید شش یا هفت میلیارد در سال ۲۰۰۰).^۱ در سالهای اخیر جست‌وجوی کیفیت زندگی نیز به مفهوم سنتی سطح زندگی و نوع آن افزوده شده است؛ گفت‌وگوهای سطحی از «رفع خودباختگی» فرد و توده‌ها به میان آمده و بدین‌سان مباحثه به گونه‌ای نامحسوس از حوزه مادی به قلمرو معنوی کشیده شده است.

مسائل مبین وجدان اجتماعی در این زمینه به اندازه‌ای است و آن‌قدر واژه و عبارت جدید وارد زبان شده که براستی ذهن انسان نمی‌تواند تمام آنها را دریابد.

اگر چندین رایانه به کار گرفته شود تا از واژه‌ها یا مفاهیمی که خط مقدم خبرهای روز را اشغال کرده‌اند، آماری به ترتیب تقدم و تأخر کاربرد آنها را فراهم آورند، واژه فرهنگ جایگاه برجسته‌ای خواهد داشت. شاید هرگز درباره هیچ موضوعی به اندازه فرهنگ گفت‌وگو نشده باشد، بویژه از آن پس که مفهوم آن که از دیرباز فردگرایانه و حتی اشرافی شناخته می‌شد، با پدیده‌های نوین توده و فتون موسوم به توده‌ای برخورد پیدا کرد و همه جا به همراه «جامعه بورژوازی»، که خود از آن برخاسته بود، مورد مخالفت واقع شد.

امروز همه درباره فرهنگ گفت‌وگو می‌کنند و از آن دم می‌زنند. برترین قدرتهای روحانی بدان می‌پردازند. دومین مجمع شورای عالی واتیکان در

۱. چاپ اول این کتاب در سال ۱۹۷۴ بوده که در پیشگفتار بدان اشاره شده است (توضیحات مربوط به پابرج عمدتاً بر افزوده مترجم است. - ناشر).

مصوبه خود^۱ به مسئله فرهنگ و ایمان پرداخت. در ۲۸ مه ۱۹۸۲ پاپ ژان -پل دوم با توجه به اینکه گفت و شنود کلیسا و فرهنگهای زمان ما قلمروی حیاتی است و سرنوشت جهان در پایان قرن بیستم بدان وابسته است، شورای فرهنگ وابسته به واتیکان را (که رئیس کنونی آن کاردینال پوپار^۲ فرانسوی است) بنیاد نهاد.

موضوع دیگری که به شکل مستقیم‌تر با فرانسه ارتباط دارد، جهش قاطعی است که باید در اروپای متشکل از دوازده کشور [که امروز به پانزده کشور رسیده است] و حتی تمام این قاره کهن، برای رسیدن به فرهنگ اروپایی واقعی صورت گیرد.

سوم آنکه دخالت روزافزون دولت در فرهنگ، نیاز به نظارت از نزدیک دارد. چه تعداد از سیاستمداران، بویژه در فرانسه، که اغلب رئیس دولت یا وزیر فرهنگ بوده‌اند، می‌خواسته‌اند پایه‌گذاران با عزم کارهای بزرگ باشند، کارهایی که همیشه موفقیت‌آمیز هم نبوده است.

پاریس که بیش از همیشه می‌خواسته «شهر روشنی»^۳ باشد هرگز در یک زمان دارای اینهمه آثار و بناهای معتبر نشده است: در مدتی کمتر از سه دهه، اگر تنها به ذکر آثار بسیار مهم و برجسته بسنده کنیم، این بناهای بزرگ در پاریس احداث شده است: بُوبور^۴ که نام دیگرش پمپیدو^۵ است، مرکزی بویژه برای جای دادن «موزه هنرهای نو» در قلب پاریس قدیم، «موزه هنر قرن نوزدهم»، در

1. Constitution Pastorale Gaudium et Spes

2. Cardinal Pourpard

۳. ضمناً اشاره به «روشنگری» است.

4. Beaubourg

۵. Pompidou، رئیس‌جمهور سابق فرانسه.

محل ایستگاه قدیمی راه آهن اُورسه^۱، اپرای باستی^۲، «ورزشگاه ورزشهای گوناگون» پرسی^۳، ساختمان عظیم «وزارت دارایی» در کرانه رود سین، که یک قرن و نیم پس از بنای «کِه دُورسه»^۴ ساخته شد، «موزه لوور بزرگ» در روی زمین و زیرزمین که امکان کاوش و پدیدار شدن قلعه مستحکم فیلیپ اوگوست^۵ را فراهم آورد و موفقیت بزرگی بود، «شهر علوم» در محله ویلت^۶ که دست کم به سبب سینمای «ژنود»^۷ آن، برای جوانان بسیار دلپسند است، و این تنها سینمایی است که می تواند فیلمهای غیر معمولی نشان دهد، «گراندد آرژش»^۸ (= طاق بزرگ) در محله دِفانس (= دفاع) در امتداد چشم اندازی که از باغهای توئیلوری^۹ آغاز می شود و پس از طی سراسر خیابان شانزلیزه^{۱۰} به میدان اِتوآل (= ستاره) می رسد، «کتابخانه بسیار بزرگ» شرق پاریس که شاید بزرگترین کتابخانه جهان باشد. و زیبایی و ظرافت برج ایفل را که از سال ۱۹۸۹ هر شب شامگاه سراپا نور می شود و برای ساکنان شهر و گردشگران پاریس هم وسیله لذت هم نقطه راهنمایی فراهم می آورد، بایستی به همه اینها افزود.

اگر به «سرمایه» بی پایانی که در هر گوشه از «پایتخت»^{۱۱} خوش انتخاب فوانسه جلوه گری می کند، سراسر فرانسه را با گونه گونی ثروتها و شهرستانها، و با طبیعت و فرهنگش بیفزاییم،

1. Orsay

2. Bastille

3. Parc omnisports

۴. Quai d'orsay، (اشاره به ساختمان وزارت خارجه فرانسه)

۵. Philippe Auguste، (۱۱۶۵ - ۱۲۲۳) پادشاه فرانسه از ۱۱۸۰ تا ۱۲۲۳.

6. Villette

7. Jéode

8. Grande Arche

9. Tuileries

10. Champs-Élysées

۱۱. نویسنده در اینجا اندکی با دو واژه Capital و Capitale به معنای سرمایه و پایتخت بازی کرده است.

برای توده‌هایی که از هر سوی جهان به آنجا می‌آیند چیزی لذتبخش دارد.

و اما کسانی که فرهنگ، حرفه آنهاست (نویسندگان، شاعران، هنرمندان، دانشمندان) و در این زمینه به تلاش و تأمل و پژوهش می‌پردازند، - انسانهای با فرهنگ - براستی با فرهنگ فردی خویش این شهر را غنی می‌سازند.

فرهنگستان فرانسه در آخرین واژه‌نامه خود واژه فرهنگ را به تفصیل تعریف می‌کند. در اینجا ما تنها به نقل معانی مجازی و اجتماعی آن اکتفا می‌کنیم.

II. مجاز ۱ - دربارهٔ پرورش جسم و روح (این دو نام مهم را به یاد می‌سپاریم):

۱. تلاش شخصی^۱ و روشمندی که شخص می‌خواهد با آن بر داناییهای خود بیفزاید و استعدادهای ذهنی خویش را به بهترین نحو به کار اندازد. به فرهنگ هوش و ذوق خود پرداختن و هم خود را مصروف آن کردن. قریحه‌های طبیعی خود را با فرهنگ پروراندن. حافظه پایه هر فرهنگی است. نتیجه این تلاش: فرهنگ وسیع. به دست آوردن فرهنگ کافی ادبی، فلسفی، علمی، هنری، موسیقایی. فرهنگ عمومی، مجموعه شناخته‌های اساسی در زمینه‌های گوناگون: تاریخ، ادبیات، فلسفه، هنرها، حقوق، علوم و غیره، که در عین حال امکان تداعی معانی و داوری را فراهم می‌آورد. فرهنگ کلاسیک پرمایه، عمدتاً دربارهٔ ادبیات گذشته، یعنی آنچه در گذشته، پژوهش ادبیات باستانی (یونانی و لاتینی) نامیده می‌شد. فرهنگ کتابی، که از طریق مطالعه به دست می‌آید و همراه با تجربه شخصی یا کاربرد عملی نیست. آدم بی فرهنگ؟ فرهنگ خودآموخته، فرهنگی که انسان خود به دست می‌آورد بی آنکه استاد داشته باشد.

۲. و از راه قیاس: پرورش اندام، مجموعه تمرین‌ها به منظور پرورش

۱. این دو واژه را باید به یاد سپرد. - نویسنده.

هماهنگ جسم. آموزگار پرورش اندام، تالار پرورش اندام.

III. ۱. مجموع دستاوردهای ادبی، هنری، حرفه‌ای، اخلاقیات، آداب و رسوم، سنتها و شیوه‌های اندیشیدن و زیستن که میراث مشترک و تشخیص یک کشور، یک مردم یا یک گروه از مردم، یا یک ملت را تشکیل می‌دهند. چندگونگی فرهنگهای انسانی: فرهنگ چینی. فرهنگ یونانی - رومی. فرهنگهای پیش از کلمبی^۱. فرهنگ بانتو^۲. فرهنگ غربی شرقی، افریقایی. فرهنگ از میان رفته. فرهنگی که پیوسته غنی تر می‌شود. مسئله همزیستی فرهنگها.

۲. مجموع ارزشها و منابع فکری و هنری مشترک یک گروه معین. وضع تمدن یک گروه از انسانها. فرهنگ توده (اینجا باید به تفاوت فرهنگ به معنای اخص و فرهنگ به معنای اعم توجه داشت). امکان دسترسی همه شهروندان به فرهنگ، فرهنگ مردمی.

به‌طور خاص وزارت فرهنگ (یا مرجعاً وزارت امور فرهنگی) که مسئول نگهداری و بهره‌گیری از میراث (ملی)، سازماندهی آموزش هنری و کمک به آفرینش و ترویج آثار هنری است. خانه فرهنگ، بنیادی همگانی که هدفش فراهم آوردن امکان دسترسی بیشترین تعداد مردم به فرهنگ و یاری دادن به آفرینش ادبی و هنری است.

در زمان ما تعریف و تجزیه و تحلیل فرهنگ در تمام واژه‌نامه‌ها، فرهنگها و دانشنامه‌ها، و کاربرد ثابت این واژه تأییدی بر یک واقعیت است. زیرا فرهنگ، همه‌جا هست. نه تنها وزیران خود، خانه‌های خود، کانونهای خود، مراکز خود، تماشاخانه‌های خود، همچنین کوچه‌ها و خیابانهای خود را، بلکه در روسیه «پارکهای» خود، و در مکزیکو میدان

۱. Precolombienne، پیش از کشف امریکا به وسیله کریستف کلمب.

۲. Bantous، گروهی از اقوام سیاه‌پوست افریقای جنوبی.

مشهور «سه فرهنگ» (آزتکی^۱، اسپانیایی و جدید) خود را دارد. در این پدیده، برخلاف بسیاری از پدیده‌های دیگر، هیچ شکل تازه‌ای (مُدی) دیده نمی‌شود که گذرا نباشد. مسئله‌ای براستی مهم و اساسی است که انسان معاصر در برابر جهانی پیوسته در تغییر به پرس و جو می‌پردازد و حتی در رابطه با آن دچار نگرانی می‌شود.

مسئله بیشتر از این لحاظ اساسی است که با گفت و شنودهای دیگر امروزی مانند توسعه فرهنگی - که حاصل پیشرفت مادی است - رشد اقتصادی و جست‌وجوی زندگی بکلی متفاوت، مرتبط می‌باشد. و فرهنگ وسیله‌ای است در اختیار انسان برای تحمل سرنوشت فردی و اجتماعی خویش.

بدین‌سان فرهنگ مرکز برخورد افکار و عقاید است، بنابراین جای شگفتی نیست که خود آن و یا مفاهیم مشابه آن در هر کشور و نیز نزد هر فرد، حتی نزد نویسندگان برجسته، تعبیرهای گوناگونی داشته باشد. در نتیجه نمی‌توان به پرسش «فرهنگ چیست؟» بدون پرسش از «چرایی» و «چگونگی» آن پاسخ داد. هدف از آن چیست، وسایل رسیدن به آن کدام است، بین تلاش انفرادی و نیروی جاذبه و فشار رو به افزایشی که بر توده‌ها اعمال می‌شود چه کنش و واکنشی برقرار است.

با وجود این، چنین می‌نماید که زمان اقدام عقلانی پیشروانه‌تری در این باره فرا رسیده باشد، زیرا همان‌گونه که توماس استرن الیوت^۲، شاعر و نمایشنامه‌نویس بزرگ انگلیسی، که درباره این مسئله بسیار اندیشیده،

۱. فرهنگ اقوام Azteques که پیش از هجوم اسپانیایی‌ها به مکزیک در آنجا می‌زیستند و حکومتی داشتند.

۲. Thomas Stearns Eliot (۱۸۸۸ - ۱۹۶۵) منتقد جامعه مدرن با استفاده از اساطیر باستانی، عارف کاتولیک، برنده جایزه نوبل.

می‌گوید: «هر واژه‌ای که بد به کار برده شود مانند هر آیینی که ارتداد در آن رخ دهد، اصولاً نیاز به تعریف دارد.»

بد به کار بردن واژه فرهنگ، ناشی از ویژگی غیرقابل درک بودن یا در حقیقت عدم امکان تعریف صحیح و قابل قبول آن برای همگان است. آلفرد - لویی کروبر^۱ و کلاید کلوکوهن^۲، دو جامعه‌شناس و قوم‌شناس امریکایی که در سال ۱۹۵۲ در کتاب خود به نام بازنگری انتقادی مفاهیم و تعاریف فرهنگ^۳، به این موضوع پرداخته‌اند بیش از یکصد و شصت نمونه از این مفاهیم و تعاریف ارائه داده‌اند و تعریف خود را، که بیش از آنها مجاب‌کننده نیست، بر آنها افزوده‌اند.

ظاهراً این واژه اکنون خود نیز دیگر کمتر از گذشته به محدوده خود قناعت می‌کند. در میان کاربردهای مشتق از آن، عنوان مجری برنامه فرهنگی، که الزاماً آدم با فرهنگی نیست، چشمگیر است. وانگهی واژه فرهنگ چه در وجه عام به کار رود چه در وجه خاص، چه مفرد چه جمع، چه در مورد یک شخص و چه یک جمع یا کل یک جامعه، چه درباره یک فرد باشد یا مربوط به وظیفه دولت، که به عنوان گامی بسوی توسعه تلقی می‌گردد و به چگونگی رسیدن به آن یا نتایج ناشی از آن توجه می‌شود، در هریک از این حالتها معنای آن بکلی متفاوت است. مفهوم مخالف فرهنگ، واژه بی فرهنگ یا آن‌گونه که اندیشمندان غربی دریافته‌اند «بی فرهنگی» و یا آنچه تا دیروز در کشورهای اروپای خاوری محکوم می‌شد «ضد فرهنگ» (مواد مخدر، نمایشهای جنسی بی‌پرده ...) یا حتی فرهنگ «وحشی»، با معنایی که در واژگان امروزی به خود گرفته، و یا

۱. Alfred Louis Kroeber، (۱۸۷۶ - ۱۹۶۰) قوم‌شناس امریکایی.

2. Clyde Kluckhohn

3. Culture, a Critical review of concepts and definitions

بالاخره خود فرهنگها هستند که با فرهنگهای فروتر و یا فرهنگهای برتر مواجه شده‌اند، و پذیرش این بخش‌بندیها نیز جز عقب انداختن مشکل، کاری انجام نمی‌دهد.

وانگهی الحاق اوصاف (عمومی، جزئی یا خصوصی، کلاسیک یا علمی، کتابی یا خودآموخته، قدیمی یا جدید) به این واژه، به تمایزهای دیگری می‌انجامد که پیچیدگی مفهوم آن را باز هم بیشتر می‌کند.

واژه فرهنگ وقتی به واژه‌های دیگر می‌پیوندد ممکن است مکمل و گاه نیز برابرنهاد (آنتی‌تز) آنها باشد مانند: فراغت و فرهنگ، کار و فرهنگ، علم و فرهنگ ...

این واژه آنقدر شاخه دوانده که هر اندازه هم واژه‌سازیها نامطلوب باشند، به هر حال، امروز از «آمیزش فرهنگی»^۱ یا حالت تماس و مجادله^۲ بین دو فرهنگ مختلف و نابرابر، یا برعکس از «جدافرهنگی»^۳، که به معنای روابط سودمند بین کشورهای در سطح نابرابر است، و از «فرهنگ‌گرایی»^۴ که ریشه انگلیسی دارد، به معنای تأثیر محیط اجتماعی برخلاف محیط ایدئولوژیکی، و حتی از «پرورش اندام»^۵ (کارها و تمرینهای بدنی به منظور رشد و نیرومندی عضله‌ها) سخن رانده می‌شود. نویسندگان پای‌بند به «اصل عدم یقین» یا نویسندگانی که می‌خواهند بنابر اصل اعتقادی خود (از جمله براساس اولویستی که قایلند) درباره فرهنگ اظهار نظر کنند، اگر از سیاستمداران دارای ایدئولوژی نباشند معانی بسیار گوناگونی به فرهنگ می‌دهند به گونه‌ای که خانواده‌ای از واژه‌های پراکنده پدید می‌آید.

1. acculturation

2. Contact-Conflict

3. inculturation

4. Culturalisme

5. Culturisme

تجزیه و تحلیل واژه فرهنگ که دارای مفهومی انتزاعی است، و در روزگار ما ابعادی متعدد و پیچیده پیدا کرده و به صورتهای گوناگون و قطعه قطعه‌ای درآمده بسختی امکان‌پذیر است.^۱

تجزیه و تحلیل مفهوم فرهنگ در قلمرو بین‌المللی، به دلیل معانی بسیار مختلفی که پاره‌ای از کشورها، — که اغلب غربی هستند —، حتی گاه به سبب منافع خود به آن داده‌اند، دشوارتر می‌شود. از جمله در آلمان با فرهنگ نبرد سابق^۲، واژه فرهنگ (به آلمانی Kultur) به معنای مخالف مفهوم تمدن که فرانسه مدافع آن بود، در راه تحقق وحشیگریهای رژیم ناسیونال - سوسیالیستی به کار رفت. از این قرار فرهنگ می‌تواند به جای خدمت به تفاهم بین کشورها، اساساً سرچشمه ستیزه‌ها و ادعاها شود.

«جامعه ملل»^۳ در سال ۱۹۱۹ طرح ایجاد «بنیاد همکاری فکری» را مطرح ساخت که در سال ۱۹۵۲ عملی شد. در آن طرح واژه «فکری»، که

۱. نویسنده از اینجا تا حدود دو صفحه درباره واژه فرانسوی کولتور (Culture) که ریشه آن لاتینی است و در اصل معنای کشت و کاشتن می‌دهد و مفاهیم گوناگون آن بحث می‌کند که عبارتند از معنای فکری، معنای اقتصادی، و معنای میکروبیولوژیکی. در معنای مجازی فکری (یعنی معادل واژه فرهنگ در فارسی) به دو شکل فردی و اجتماعی (ناحیه‌ای، کشوری، و قاره‌ای) اشاره می‌کند و در معنای اقتصادی، که مشکلی ندارد، به کشت و زرع گیاهان و از راه قیاس به پرورش حیوانات (مانند apiculture به معنای پرورش زنبور عسل و غیره) و در معنای میکروبیولوژیکی البته به کشت آزمایشگاهی میکروبها. از آنجا که تفصیل این بحث جنبه واژه‌شناسی در زبان فرانسوی دارد و با واژه فرهنگ در زبان فارسی که آن معانی دیگر را نمی‌دهد بی‌ارتباط است، وانگهی ورود در آن — اگر جنبه لغوی و ریشه‌شناسی آن نباشد — در فهم اصل موضوع کتاب تأثیری نخواهد داشت، لذا ترجمه این قسمت را برای فارسی‌زبانان بیهوده دانستیم و از آن صرف‌نظر کردیم. یقین داریم که کم و کاست زیانمندی در کار خود به وجود نخواهیم آورد.

۲. Kulturkampf، مرکب از دو کلمه آلمانی: Kultur (فرهنگ) و Kampf به معنای جنگ در اشاره به کتاب نبرد من (Mein Kampf) هیتلر است.

۳. سازمان مشابه سازمان ملل متحد کنونی که پس از جنگ جهانی اول تشکیل شد.

برای آنگلو ساکسونها که در آن هنگام نفوذ زیادی در ژنو^۱ داشتند، مأنوس تر بود، به واژه «فرهنگی» ترجیح داده شد. پس از آن به دلیل اوج گیری ملی گرایی، وقوع دومین جنگ جهانی، و کاربرد نابجای کلمه «فرهنگی» در بخش عمده ای از «ادبیات روزنامه ای» غربی، چنین تصور می شد که این واژه به طور قطع محکوم شده است.

اما این طور نبود. برای آن که فرهنگ، دیگر موضوعی تبلیغاتی نباشد بلکه زمینه ای برای همکاری شود، حتی پیش از پایان جنگ تصمیم بر آن شد که «اوراق هویت» بین المللی به این واژه کلیدی عصر جدید داده شود. در شانزدهم نوامبر ۱۹۴۵، یونسکو یا «سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد» که یک بنیاد تخصصی سازمان ملل متحد است، تأسیس شد و شهر پاریس به عنوان مقر آن تعیین گردید، همان گونه که مقر «بنیاد همکاری فکری» جامعه ملل سابق نیز بود. اما میدان عمل یونسکو، که وظیفه ای چند جانبه به عهده دارد بسیار بیش از آن بنیاد است.

شمار اعضای آن تقریباً نمایانگر همه دولتهای جهان یعنی در حدود ۱۶۵ کشور^۲ به علاوه سه عضو وابسته، یعنی دولتهای استونی و لتونی و لیتوانی است که به تازگی وارد آن شده اند. متقابلاً سه دولت ایالات متحد آمریکا (در ۱۹۸۴)، انگلیس و سنگاپور (در ۱۹۸۵) آن را ترک کرده اند.

این سازمان که به زودی پنجاه سال از عمرش می گذرد، با مدیریت هشت مدیر کل، که مدتها با رونه ماهوآی فرانسوی بود و اکنون به عهده فدریکو مایون ساراگوزا^۳ی اسپانیایی است، به رغم معایب و کمبودهای اخیرش، کارهای در خور توجهی انجام داده است.

۱. شهر ژنو مقر «جامعه ملل» آن زمان بود.

۲. امروز، بیش از این تعداد است. - م.

یونسکو بخصوص به نجات بخش مهمی از میراث فرهنگی بشریت و کمک به طرحهای بزرگ به سود کشورهای محروم توجه بسیار دارد.

در ۲۱ ژانویه ۱۹۸۸، یونسکو برنامه گسترده‌ای به نام «دهه جهانی برای پیشرفت فرهنگی» (۱۹۷۷ - ۱۹۸۸) تدوین و تصویب کرد که دو هدف از چهار هدف اصلی مورد نظر آن عبارت بود از حمایت از هویت‌های فرهنگی، و ترویج همکاری‌های فرهنگی بین‌المللی.

در دهه‌های اخیر گفت‌وگو درباره فرهنگ از نظر محتوای اصلی آن پیوسته بالا گرفته است. محور این گفت‌وگوها درباره چیزی بود که در اصل «فن‌آوری‌های بخش و نشر اجتماعی» نامیده می‌شد و چندی نگذشت که به «رسانه گروهی» (= Mass Media به انگلیسی) تغییر یافت که عبارتی امریکایی است و این نام در سالهای شصت (میلادی) در فرانسه رواج یافت و واژه‌های رسانه‌ها (Medias)، رسانه‌ای (Mediatique) و حتی مجموعه وسایل رسانه‌ای (Mediatheque)، از آن پس جزء واژگان رایج شد. این تغییر پیرامنه، محدود به واژه‌ها نبود. در رأس همه رسانه‌ها رادیو و تلویزیون قرار دارد. این دو رسانه دیگر اکنون جزء زندگی روزمره [مردم] شده‌اند. و این تنها به غرب اختصاص ندارد. ویدیو، ضبط تصویر، نوار صوتی، نیز برای گروه‌های کوچک وجود دارند. اگر همراه با شنیدن رادیو می‌توان کاری هم انجام داد، تلویزیون انسان را بکلی به خود مشغول می‌کند و تحرک او را دست بالا تا حد فشار دادن روی دکمه‌های آن یا دکمه‌های دستگاه فرمان از راه دور، برای رفتن از شبکه‌ای به شبکه دیگر جهت جست‌وجوی «بهترین» برنامه پایین می‌آورد، کاری که نام دکمه زدن (Zaping) به آن داده‌اند. تصویرها و رنگ‌ها که امروز همه جا حاکمیت دارند، منحصر به تلویزیون و سینما نیستند، بلکه در «مجله‌ها»، اوراق و آگهی‌های تبلیغاتی، در

«کیوسک‌های روزنامه‌فروشی»، این جعبه رنگهای واقعی، به فراوانی دیده می‌شوند. تأثیر و نفوذ این رسانه‌ها بر ناخودآگاه جمعی توده‌ها می‌تواند تا دهها هزار شتونده و در مورد تلویزیون بسیار بیش از اینها باشد.

این پرسش همچنان باقی است که «آیا دوگونه فرهنگ: فرهنگ فرد و فرهنگ توده وجود دارد؟ آیا این دو فرهنگ، متضاد یا مکمل یکدیگراند؟»

چنین می‌نماید که مدافعان فرهنگ فردی دیگر اکنون نبرد از پیش باخته‌ای را دنبال می‌کنند. از آنان با وصف تحقیرآمیز «نخبه‌گرایان» نام برده می‌شود. آنها نمایندگان جهانی محکوم‌اند، که در زمان خود دو نام بزرگ، نمادهای آن بوده‌اند: ماریسل پروست^۱ و پل والری^۲.

ضد نخبه‌گرایان سرسخت به دلایلی که همیشه خالی از تمایلات سیاسی - اجتماعی نیست خود را مبارزان راه آینده و هواداران فرهنگ توده می‌دانند و هرآنچه را از دید آنها فرهنگ فردی معنا می‌دهد محکوم می‌کنند و با آن به مبارزه برمی‌خیزند. در کشورهای مستعمره سابق که فرهنگ ملی خود را پایمال شده می‌دانند و کشورهای سوسیالیستی که مروّجان «فرهنگ مردمی» در معنای فراگیر و انحصاری آنند وضع از این قرار است.

در کشورهای غربی، مدافعان فرهنگ توده اندک نیستند. اینان عقیده دارند که تنها این فرهنگ راهگشای آینده است. هربرت مارکوزه^۳ امریکایی با معنای خاصی که در کتاب جامعه و فرهنگ خود (۱۹۶۵) به

۱. Marcel Proust، (۱۸۷۱ - ۱۹۲۲) نویسنده بزرگ فرانسوی.

۲. Paul Valery، (۱۸۷۱ - ۱۹۴۵) نویسنده فرانسوی.

۳. Herbert Marcuse، (۱۸۹۸ - ۱۹۷۹) فیلسوف آلمانی تبار امریکایی.

«خلاف فرهنگ» می‌دهد، و مارشال ماک‌لوهان^۱ که در کتاب کهکشان گوتنبرگ^۲ (۱۹۶۲)، در برابر کهکشان مارکونی^۳ و در کتاب رسانه تفاهمی^۴ (۱۹۶۴) تمدن کتابی و تقریباً تمامی تمدن چاپی را به باد حمله می‌گیرد و جمله «رسانه، پیام است» را به صورت فرمول تکان‌دهنده‌ای به کار می‌برد، هردو از این گروه‌اند. در فرانسه نیز می‌توان از جمله دارندگان این عقیده از ادگار مورن^۵ و میشل فوکو^۶ نام برد.

در واقع تعارض بین فرهنگ فردی و فرهنگ توده تعارضی صوری است و در بیشتر موارد جانبدارانه طرح می‌شود. فرهنگ از یک سو تمامی انسان، تمامی شخص را هدف دارد، که موضوع منحصر آن است. از سوی دیگر وسایل دستیابی به فرهنگ را که می‌توانند ویژگیهای خود را داشته باشند (مگر سینما «هنر هفتم» نیست؟) و محصول انقلابهای بزرگ فنی معاصرند و در اساس توده‌ها را مد نظر قرار می‌دهند. و اما توده هر اندازه عظیم باشد از اعضای بی‌شمار خود یعنی از افراد تشکیل می‌شود و افراد از آن وسایل خشنودند و بهره می‌برند. اما ضمناً ناآگاهانه راههایی را در پیش می‌گیرند که اگر با خودشان بود، آنها را برنمی‌گزیدند. «فرهنگ جز یک امر فردی، ذهنی، جز یک گرایش، یک نیاز، جز جست‌وجویی در جهت خواست انسان از راهی که خود برگزیده برای

۱. Herbert Marchal McLuhan، (۱۹۱۱ - ۱۹۸۰) جامعه‌شناس کانادایی.

۲. Johannes Gensfleisch Gutenberg، (۱۳۹۷ - ۱۴۰۰) مخترع حروف چاپ.

۳. Guglielmo Marconi، (۱۸۷۴ - ۱۹۳۷) فیزیکدان ایتالیایی، کاشف و مخترع امواج صوتی.

4. Understanding Media

۵. Edgar Morin، (متولد ۱۹۲۱) جامعه‌شناس فرانسوی.

۶. Michel Foucault، (۱۹۲۶ - ۱۹۸۴) فیلسوف فرانسوی.

تلاش در رسیدن به داناییها و نیز به تفاهم با خویش و با دیگران، نمی تواند باشد» (کلود اولین)^۱.

پیش از آنکه در گفت و گو از آنچه فرهنگ فردی را از به اصطلاح فرهنگ توده متمایز یا با آن یکی می کند، دورتر رویم، باید جوهر فرهنگ را از دیرینه ترین تا نزدیک ترین زمانها تجزیه و تحلیل کنیم.

1. Claude Aveline